

رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص حکم به غرامت در وضعیت‌های مسئولیت مشترک

سعید مختاری (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران.

Hofarigon@gmail.com

محمد ستایش‌پور

دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

mohamadsetayeshpur@yahoo.com

## چکیده

پیچیدگی روابط بین‌المللی و گسترش همکاری‌های چندجانبه میان دولت‌ها سبب شده است که نقض حقوق بشر اغلب به وضعیت‌های مسئولیت مشترک منجر شود. این مقاله به بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در حکم به غرامت در چنین وضعیت‌هایی پرداخت و بر چالش‌های حقوقی ناشی از علیت مشترک، صلاحیت فراسرزمینی و عملیات چنددولتی تمرکز کرد. پرسش اصلی پژوهش این بود که دیوان چگونه به غرامت در موارد مسئولیت مشترک حکم می‌دهد و آیا الگویی سازگار در این رویه قابل شناسایی است یا خیر؟ فرضیه اصلی بر این مبنا استوار بود که دیوان رویکردی فردمحور اتخاذ کرده و از پذیرش مسئولیت تضامنی یا تقسیم غرامت پرهیز می‌کند. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل موردی و تطبیقی، با تمرکز بر پرونده‌های دیوان بود. داده‌ها شامل آرای دیوان، مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل و اصول راهنمای مسئولیت مشترک بود. یافته‌ها نشان داد که دیوان در حوزه مهاجرت و پناهندگی، عملیات نظامی و صلاحیت فراسرزمینی، مسئولیت را بر اساس کنترل مؤثر و انتساب مستقیم تعیین می‌کند و غرامت را تنها علیه دولت مسلط صادر می‌نماید. این رویکرد با چالش‌هایی چون عدم اثبات علیت تفکیک‌پذیر، فقدان قاعده تخصیص غرامت و محدودیت‌های کنوانسیون روبه‌رو است. روند دیوان به سمت فردمحوری است و از مسئولیت تضامنی اجتناب می‌ورزد. دیوان مسئولیت مشترک را به رسمیت می‌شناسد اما غرامت مشترک را نمی‌پذیرد، که این امر عدالت ترمیمی را محدود می‌کند. پیشنهاد پژوهش، توسعه قواعد تخصیص غرامت و تقویت سازوکارهای اجرایی میان‌دولتی است تا نظام اروپایی حقوق بشر با واقعیت‌های چندعاملی سازگار شود.

**کلمات کلیدی:** دیوان اروپایی حقوق بشر، علیت تفکیک‌پذیر، غرامت، کنترل مؤثر، مسئولیت مشترک.

## **The Jurisprudence of the European Court of Human Rights on Awarding Compensation in Situations of Shared Responsibility**

### **Abstract**

The growing complexity of international relations and the expansion of multilateral cooperation among states have increasingly resulted in human rights violations arising within contexts of shared responsibility. This article examines the jurisprudence of the European Court of Human Rights (ECtHR) on the award of just compensation, focusing on the legal challenges generated by joint causation, extraterritorial jurisdiction, and multi-state operations. The research question concerns how the Court determines compensation in situations involving shared responsibility and whether a coherent doctrinal pattern can be identified. The study proceeds from the hypothesis that the ECtHR adopts an individualized approach, avoiding both joint and several liability and the apportionment of compensation among responsible states. Employing a qualitative methodology grounded in case-based and comparative analysis, the research draws on ECtHR judgments, the 2001 International Law Commission Articles on State Responsibility, and the Guiding Principles on Shared Responsibility. The findings indicate that the Court determines responsibility based on effective control and direct attribution, and awards compensation solely against the state exercising dominant authority. This approach, however, faces persistent challenges, including difficulties in proving divisible causation, the absence of a compensation-allocation mechanism, and structural limitations inherent in the European Convention on Human Rights. The study concludes that while the ECtHR acknowledges shared responsibility, it refrains from recognizing shared compensation, a stance that constrains restorative justice. It recommends the development of rules on compensation allocation and the strengthening of inter-state enforcement mechanisms to align the European human rights system with the multi-actor realities of contemporary governance.

**Keywords:** European Court of Human Rights (ECtHR); divisible causation; just compensation; effective control; shared responsibility.

در سال‌های اخیر، پیچیدگی‌های فزاینده روابط بین‌المللی و گسترش همکاری‌های چندجانبه میان دولت‌ها - اعم از در حوزه‌های امنیتی، مهاجرت، بازگرداندن پناهندگان، عملیات نظامی مشترک یا همکاری‌های ضدتروریستی - باعث شده است که نقض حقوق بشر هم اغلب به «اقدام مشترک» یا «هم‌آمیختگی مسئولیت» میان چند دولت منجر شود. در چنین زمینه‌هایی، تعیین این که چه دولتی مسئول جبران خسارت است (و آیا همه مسئولند یا فقط برخی) به طرز قابل توجهی دشوار می‌گردد. این واقعیت اهمیت بررسی رویه‌ی دیوان اروپایی حقوق بشر (از این به بعد دیوان) در پرونده‌هایی را دوچندان می‌کند که چند دولت ممکن است در نقض حقوق خواهان یا زیان‌دیده نقش داشته باشند. فقدان یک قاعده‌ی ثابت برای «مسئولیت مشترک» در حقوق بین‌الملل - یعنی تعیین نحوه تخصیص غرامت میان چند دولت، یا امکان طرح مسئولیت تضامنی موجب شده است که دیوان در رویه خود با چالش‌های اساسی مواجه شود، به‌ویژه وقتی که پای موضوع «علیت مشترک»<sup>۱</sup> یا «درهم‌آمیزی اقدامات» در میان باشد.

مسأله اصلی که این مقاله قصد دارد به آن بپردازد دقیقاً همین شکاف است. آیا دیوان اروپایی در چنین وضعیت‌های پیچیده حقوقی، به پرداخت غرامت حکم می‌دهد؟ اگر بله، چگونه سهم مسئولیت بین دولت‌ها را می‌سنجد و آیا استاندارد روشن و سازگاری در این رویه وجود دارد؟ اگر نه، چه موانعی (نظری، رویه‌ای یا عملی) باعث این تردیدها شده‌اند؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان از رویه دیوان الگویی استخراج کرد که با قواعدی همچون مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت بابت عمل متخلفانه بین‌المللی (از این به بعد مواد ۲۰۰۱) یا اصول نظری‌ای مانند اصول راهنمای مسئولیت مشترک مطابقت یابد - یا دیوان عملاً مسیر متفاوتی را در پیش گرفته است؟

ادبیات سنتی حقوق بین‌الملل، مسئولیت دولت‌ها را عمدتاً مستقل و مبتنی بر رفتار قابل انتساب به یک دولت واحد تحلیل می‌کرد، اما پژوهش‌های جدید - به‌ویژه در قالب پروژه مشهور «شیرز»<sup>۲</sup> - نشان داده‌اند که بسیاری از نقض‌ها در عمل محصول «زنجره‌ای از رفتارهای درهم‌تنیده» میان چند دولت هستند و بنابراین تحلیل تک‌عاملی کفایت نمی‌کند. نولکامپر<sup>۳</sup> و همکاران او تأکید می‌کنند که در چنین ساختاری، نه تنها وضعیت انتساب رفتار پیچیده‌تر می‌شود، بلکه «ساختار جبران خسارت» نیز دچار ابهام می‌گردد، زیرا حقوق بین‌الملل هنوز مدل روشن و الزام‌آوری برای تقسیم، توزیع یا تضامن در غرامت ارائه نکرده است.<sup>۴</sup> در همین راستا، مجموعه مواد ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها گرچه مسئولیت بیش از یک دولت را به رسمیت می‌شناسد، اما از ارائه معیارهای عملی برای تخصیص غرامت یا پذیرش «مسئولیت تضامنی» خودداری کرده و تنها بر استمرار «مسئولیت مستقل» هر دولت تأکید کرده است.<sup>۵</sup> این ابهام نظری، موجب شده تا در رویه قضایی نیز به‌ویژه در دیوان اروپایی حقوق بشر - که در عمل با بیشترین تعداد وضعیت‌های چندعاملی مواجه است - رویکردهای متفاوت و گاه متعارضی درباره غرامت شکل گیرد. مِتمِکی<sup>۶</sup> نشان می‌دهد که دیوان غالباً از پذیرش مسئولیت تضامنی یا تقسیم غرامت پرهیز می‌کند و تمرکز خود را بر تعیین مسئولیت هر دولت «بر مبنای رابطه علیت خاص» قرار

<sup>1</sup> Concurrent Causation.

<sup>2</sup> SHARES.

<sup>3</sup> André Nollkaemper.

<sup>4</sup> André Nollkaemper et al., Guiding Principles on Shared Responsibility in International Law, SHARES Project (Amsterdam Center for International Law, 2020), Principle 10 commentary.

<sup>5</sup> International Law Commission, Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries, 2001, Commentary to Article 47.

<sup>6</sup> Eleni Methymaki.

می‌دهد، بدون آنکه الگوی عامی برای غرامت در مسئولیت مشترک ارائه دهد.<sup>7</sup> این شکاف نظری و عملی، ضرورت بررسی دقیق‌تر مفاهیم «علیت مشترک»، «سهم مسئولیت» و «حق جبران مؤثر» را برجسته می‌کند؛ مفاهیمی که بنیان تحلیل در بخش‌های بعدی این مقاله را تشکیل می‌دهند.

در میان اشکال مختلف جبران خسارت در حقوق بین‌الملل - از جمله تضمین به عدم تکرار، اعاده وضع، و رضایت - نهاد «غرامت» پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین جبران در وضعیت‌های مسئولیت مشترک است. علت این امر آن است که غرامت، برخلاف سایر اشکال جبران، ماهیتاً نیازمند تعیین دقیق میزان خسارت و شناسایی دولت یا دولت‌هایی است که باید آن را بپردازند؛ امری که در وضعیت‌های چندعاملی عملاً با چالش‌های ساختاری روبه‌رو می‌شود. پژوهش‌های انجام‌شده در پروژه «شیرز» نشان می‌دهد که سه مانع بزرگ در مسیر حکم به غرامت در چنین وضعیت‌هایی وجود دارد: نخست، دشواری «اثبات علیت تفکیک‌پذیر»، زیرا در بسیاری از پرونده‌ها نمی‌توان سهم هر دولت را از آسیب‌نهایی جدا کرد؛ دوم، عدم وجود «قاعده تکمیلی» در حقوق بین‌الملل برای تعیین نحوه تقسیم غرامت؛ و سوم، فقدان نهاد بین‌المللی الزام‌آور برای تجمیع یا توزیع سهم غرامت میان دولت‌های مسئول.<sup>8</sup> همین چالش‌ها سبب شده است که برخی دادگاه‌های بین‌المللی، مانند دیوان داوری سرمایه‌گذاری یا برخی مراجع قراردادی، به سمت مدل‌های تقسیم مسئولیت حرکت کنند، اما دیوان اروپایی حقوق بشر در اغلب موارد از پذیرش این منطق اجتناب کرده است و ترجیح داده مسئولیت هر دولت را صرفاً در حدود «رفتار قابل انتساب» به همان دولت بسنجد. موری نشان می‌دهد که دیوان حتی در پرونده‌هایی که چند دولت در ایجاد شرایط زیان‌بار نقش داشته‌اند، از حکم به مسئولیت تضامنی یا پرداخت مشترک غرامت پرهیز کرده و مدل «مسئولیت فردی» را برجسته کرده است؛ مدلی که به‌زعم وی موجب تضعیف کارآمدی جبران از نوع غرامت در وضعیت‌های پیچیده می‌شود.<sup>9</sup> افزون بر این، خود مفهوم غرامت نیز در نظام اروپایی با محدودیت‌هایی مواجه است؛ زیرا ماده ۴۱ کنوانسیون صرفاً به «رضایت عادلانه» اشاره می‌کند و صراحتی درباره مسئولیت مشترک ندارد. پژوهش متیمکی و نیز تحلیل‌های مرتبط با پرونده‌هایی چون «ام‌اس‌اس علیه بلژیک و یونان»<sup>10</sup> (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که دیوان در مقام اعمال ماده ۴۱ نیز فاقد معیار روشن برای تعیین سهم دولت‌ها در غرامت است و در نتیجه، معمولاً تنها یک دولت را مکلف به پرداخت تمام یا بخش عمده غرامت می‌کند، حتی اگر چند دولت در نقض نقش داشته باشند.<sup>11</sup> از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که جبران از نوع غرامت در نظام مسئولیت مشترک، هم از منظر نظری و هم در عمل، با ابهام جدی روبه‌روست.

تمرکز بر این مسأله برای پژوهش حقوق بین‌الملل از چند منظر حیاتی است. اولاً به دلیل تعداد رو به افزایش پرونده‌های بین‌المللی با چند عامل مسئول، دوم - به جهت ضرورت تأمین «جبران عادلانه و مؤثر» برای زیان‌دیدگان و سوم - برای درک این که آیا حقوق بین‌الملل معاصر توانسته است با پیچیدگی‌های واقعیت‌های چندبُعدی مطابقت یابد. بنابراین این مقاله تلاش می‌کند با تحلیل دقیق رویه‌ی دیوان، شواهدی گرد آورد، چارچوبی تحلیلی ارائه کند و نهایتاً نشان دهد آیا امکان استقرار قاعده‌ای پایدار برای «غرامت در مسئولیت مشترک» وجود دارد یا خیر - و در این مسیر، شکاف‌ها، چالش‌ها و پیشنهادهای کاربردی را نیز منعکس نماید.

<sup>7</sup> Eleni Methymaki, Allocation of Responsibility in Shared Responsibility Situations, LL.M. Thesis, University of Cambridge, 2018, 44-45.

<sup>8</sup> André Nollkaemper, "Shared Responsibility in International Law: A Conceptual Framework," Michigan Journal of International Law 34, no. 2 (2013): 359-361.

<sup>9</sup> Murray, "Shared Responsibility and the Limits of Solidarity," 1251-1274, 1254-1256.

<sup>10</sup> M.S.S. v. Belgium and Greece (2011).

<sup>11</sup> Methymaki, "Allocation of Responsibility," 52-55.

با توجه به این زمینه، پرسش محوری این پژوهش آن است که دیوان اروپایی حقوق بشر در وضعیت‌هایی که بیش از یک دولت در وقوع نقض حقوق بشری نقش داشته‌اند، چه رویکردی در خصوص «حکم به غرامت» اتخاذ کرده است و آیا در این رویکرد می‌توان انسجام، تحول یا الگوی قابل استخراجی مشاهده کرد یا خیر؟ پرسش فرعی مکمل آن است که آیا رویه دیوان با منطق مجموعه مواد ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و اصول راهنمای مسئولیت مشترک که ادبیات معاصر - خصوصاً پروژه «شیرز» و آثار نولکمپر و همکاران - ارائه کرده‌اند، همسو است. یا دیوان عملاً از منطق متفاوتی پیروی می‌کند؟ با طرح این پرسش‌ها، فرضیه اصلی مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود که: دیوان در مقام رسیدگی به موارد مسئولیت مشترک، هرچند در برخی آرای جدید گرایش‌هایی به پذیرش نقش چندگانه دولت‌ها نشان داده، اما همچنان در حوزه «حکم به غرامت»، رویکردی فردمحور، مبتنی بر احراز مسئولیت هر دولت به‌طور مستقل اتخاذ می‌کند و از پذیرش مسئولیت تضامنی یا تقسیم‌بندی روشن غرامت میان دولت‌ها خودداری کرده است.

بر این اساس، هدف این پژوهش آن است که با جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل دقیق پرونده‌هایی که در آنها عناصر مسئولیت مشترک قابل مشاهده است - از جمله پرونده‌هایی درباره بازگرداندن پناهجویان، عملیات مشترک مرزی، کنترل مؤثر بر اقلیم، استرداد و انتقال، یا همکاری امنیتی و نظامی - سیر تحول رویکرد دیوان نسبت به جبران خسارت را واکاوی کند و نشان دهد که آیا می‌توان در این زمینه نوعی گرایش جدید نسبت به گذشته مشاهده کرد یا خیر. نوآوری پژوهش در این است که برای نخستین بار رویه دیوان در حوزه غرامت نه صرفاً بر پایه تحلیل‌های پراکنده، بلکه در چارچوب یک مدل تحلیلی تطبیقی میان سه منبع اصلی - رویه دیوان، منطق مواد ۲۰۰۱ و اصول راهنمای مسئولیت مشترک - تنظیم می‌شود و از این رهگذر، خلأها و ظرفیت‌های توسعه قواعد مربوط به جبران خسارت به‌صورت ساختارمند روشن می‌گردد.

روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل موردی<sup>۱۲</sup> و تحلیل تطبیقی - مفهومی است. داده‌ها شامل: آرای دیوان اروپایی، آثار نظری این حوزه، پرونده‌های مرتبط با مسئولیت مشترک و شواهد عملی در اسناد شورای اروپا و منابع علمی است. ساختار مقاله نیز بدین صورت تنظیم شده است: بخش اول به چارچوب نظری مسئولیت مشترک و جایگاه غرامت اختصاص دارد؛ بخش دوم رویه دیوان را به تفکیک انواع وضعیت‌های چندعاملی بررسی می‌کند؛ بخش سوم به تحلیل تطبیقی میان رویه دیوان، مواد ۲۰۰۱ و اصول راهنما می‌پردازد؛ و بخش نهایی، جمع‌بندی، ارزیابی انتقادی و ارائه پیشنهادها را اصلاحی را عرضه می‌کند.

## ۱. غرامت ناشی از مسئولیت مشترک در پرونده‌های مهاجرت و پناهندگی

در حوزه مهاجرت و پناهندگی، دیوان اروپایی حقوق بشر بیش از هر حوزه دیگری با وضعیت‌هایی روبه‌رو بوده که در آنها رفتار چند دولت به‌طور هم‌زمان در ایجاد وضعیت نقض نقش داشته است؛ از جمله مواردی که یک دولت، پناهجو را به کشور دیگری منتقل می‌کند، در حالی که هر دو دولت در ایجاد شرایط نقض مشارکت داشته‌اند. با وجود این، دیوان در رویه خود نشان داده است که حتی در این وضعیت‌های چندعاملی، حکم به غرامت را تنها در صورتی صادر می‌کند که رابطه علیت مستقیم میان رفتار یک دولت و آسیب متقاضی احراز شود. نمونه بارز این رویکرد در پرونده «ام‌اس‌اس» مشاهده می‌شود؛ جایی که دیوان هرچند تأکید کرد شرایط بازداشت

<sup>12</sup> Case Analysis.

و رسیدگی پناهندگی در یونان نقض ماده ۳ کنوانسیون را رقم زده و هر دو دولت در ایجاد وضعیت آسیب‌زا نقش داشته‌اند، اما حکم به غرامت تنها علیه یونان صادر شد و بلژیک صرفاً به دلیل نقض «تعهدات رویه‌ای»<sup>۱۳</sup> محکوم گردید، نه به پرداخت غرامت.<sup>۱۴</sup> همین منطق در پرونده مهم «هیرسی جماع علیه ایتالیا»<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۲) نیز مشاهده می‌شود؛ جایی که دیوان رفتار ایتالیا در بازگرداندن جمعی پناهجویان به لیبی را غیرقانونی دانست، اما نقش دولت‌های همکار اروپایی در سیاست‌های مشترک دریایی را در تعیین مسئولیت مؤثر تلقی نکرد و در نتیجه، ایتالیا تنها دولت مسئول پرداخت غرامت شناخته شد.<sup>۱۶</sup>

رویه دیوان در پرونده‌های «توزیع مسئولیت در نظام دوبلین» نیز همین الگو را دنبال کرده است. در پرونده‌های «تاراخل علیه سوئیس»<sup>۱۷</sup> (۲۰۱۴) و «شریفی و دیگران علیه ایتالیا و یونان»<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۴)، اگرچه ساختار همکاری نظام‌مند میان دولت‌ها در چارچوب مقررات دوبلین یا عملیات مشترک مرزی دخیل بود، دیوان باز هم مسئولیت پرداخت غرامت را بر مبنای رفتاری که مستقیماً قابل انتساب به یک دولت بود تعیین کرد و از ورود به بحث تقسیم غرامت میان دولت‌ها پرهیز نمود.<sup>۱۹</sup> برخی پژوهشگران، از جمله لینارت و متیمکی، استدلال کرده‌اند که این رویکرد، با وجود سازگاری با ساختار کنوانسیون، در عمل موجب می‌شود که نظام اروپایی نتواند پاسخ مناسبی به وضعیت‌هایی ارائه دهد که در آن‌ها چند دولت با هم در ایجاد شرایط آسیب‌زا نقش داشته‌اند؛ زیرا تمرکز بر انتساب فردی رفتار مانع از آن می‌شود که دیوان به مسئله «غرامت در مسئولیت مشترک» ورود ساختاری پیدا کند.<sup>۲۰</sup> از این منظر، می‌توان گفت که حوزه مهاجرت آزمایشگاهی است که نشان می‌دهد دیوان حتی در پیچیده‌ترین وضعیت‌های چندعاملی نیز به طور سنتی از حکم به مسئولیت تضامنی یا تقسیم غرامت خودداری می‌کند و این امر پیامدهای مهمی برای عدالت ترمیمی و کارآمدی جبران خسارت دارد.

## ۲. غرامت ناشی از مسئولیت مشترک در عملیات مشترک نظامی و امنیتی

در حوزه عملیات نظامی و امنیتی مشترک، دیوان اروپایی حقوق بشر رویکردی اتخاذ کرده است که در آن «کنترل مؤثر» و «مرجع فرماندهی» نقشی تعیین‌کننده در انتساب مسئولیت و امکان حکم به غرامت دارد. این رویکرد به‌ویژه در پرونده‌هایی مشاهده می‌شود که چند دولت در قالب عملیات مشترک بین‌المللی - اعم از نیروهای چندملیتی، عملیات همکارانه ناتو،<sup>۲۱</sup> یا حضور نظامی در سرزمین تحت اشغال - فعال بوده‌اند.<sup>۲۲</sup> در پرونده «بهرامی / ساراماتی»، دیوان اعلام کرد که مسئولیت اقدامات نیروهای ناتو در کوزوو<sup>۲۳</sup> به

<sup>13</sup> Procedural Obligations.

<sup>14</sup> ECtHR, M.S.S. v. Belgium and Greece, Application No. 30696/09, Judgment of 21 January 2011, paras. 349–394.

<sup>15</sup> Hirsi Jamaa v. Italy (2012).

<sup>16</sup> ECtHR, Hirsi Jamaa and Others v. Italy, Application No. 27765/09, Judgment of 23 February 2012, paras. 185–207.

<sup>17</sup> Tarakhel v. Switzerland (2014).

<sup>18</sup> Sharifi and Others v. Italy and Greece (2014).

<sup>19</sup> ECtHR, Tarakhel v. Switzerland, Application No. 29217/12, Judgment of 4 November 2014, paras. 104–122; ECtHR, Sharifi and Others v. Italy and Greece, Application No. 16643/09, Judgment of 21 October 2014.

<sup>20</sup> Leinarte, "Human Rights Accountability in Composite Situations," 121-128.

<sup>21</sup> North Atlantic Treaty Organization (NATO).

<sup>22</sup> سیدحسین سادات میدانی، "جبران خسارات وارده به جمهوری اسلامی ایران به دلیل حملات غیرقانونی ایالات متحد به سکوه‌های نفتی"، پژوهش‌های حقوقی، ۹۵، (۱۳۸۵) : ۱۲۵-۱۳۰.

<sup>23</sup> Kosovo.

سازمان ملل منتسب است و نه دولت‌های مشارکت‌کننده، و بر همین اساس نه تنها مسئولیت چنددولتی را نپذیرفت، بلکه عملاً هرگونه بحث درباره غرامت را مسدود کرد؛ زیرا سازمان ملل خارج از صلاحیت کنوانسیون قرار دارد.<sup>۲۴</sup> این تحلیل بعداً مورد انتقاد شدید قرار گرفت، زیرا دیوان در این پرونده از شناسایی مسئولیت دولت‌هایی که نقش عملیاتی در ایجاد وضعیت آسیب‌زا داشتند، اجتناب کرده بود و عملاً امکان جبران خسارت برای قربانیان را از بین برد. در پرونده «السکینی علیه بریتانیا»،<sup>۲۵</sup> (۲۰۱۱) دیوان گامی متفاوت برداشت و با پذیرش اعمال صلاحیت بریتانیا در بصره، رفتار نیروهای بریتانیایی را قابل انتساب به آن دولت دانست؛ اما همچنان مسئولیت دیگر دولت‌های ائتلاف را به دلیل فقدان کنترل مؤثر یا نبود شواهد کافی برای انتساب بررسی نکرد.<sup>۲۶</sup>

پرونده «جلود علیه هلند»<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۴) نیز همین الگو را تقویت می‌کند. در این پرونده، نیروهای هلندی در چارچوب عملیات مشترک تحت فرماندهی ائتلاف در عراق فعالیت می‌کردند و شواهد نشان می‌داد که کنترل عملیاتی میان چند دولت تقسیم شده است؛ با این حال، دیوان با استناد به اینکه هلند «کنترل مؤثر» بر سرباز دخیل در تیراندازی داشته، صرفاً هلند را مسئول شناخت و امکان بررسی مشارکت دیگر دولت‌ها را منوط به معیارهای سخت‌گیرانه‌تری دانست.<sup>۲۸</sup> در هیچ‌یک از این پرونده‌ها، دیوان وارد بحث «تقسیم یا تضامن در غرامت» نشد؛ حتی در مواردی که چند دولت در واقعیت عملیاتی مشارکت داشتند. برخی آثار پژوهشی درباره «موانع رویه‌ای در مسئولیت مشترک»، نشان می‌دهد که دیوان ترجیح می‌دهد مسئولیت و غرامت را بر اساس انتساب رفتاری که به‌وضوح به یک دولت مشخص مربوط است تعیین کند و از ورود به مسائل پیچیده تقسیم مسئولیت یا تعیین سهم دولت‌های متعدد پرهیز کند.<sup>۲۹</sup> به همین دلیل، حوزه عملیات مشترک نمونه‌ای بارز از این واقعیت است که غرامت در ساختار مسئولیت مشترک در رویه دیوان عملاً به سطح «غرامت مبتنی بر مسئولیت انفرادی» محدود شده است، حتی اگر واقعیت میدانی نشان دهد که چند دولت در ایجاد زیان نقش داشته‌اند.

### ۳. غرامت ناشی از مسئولیت مشترک در چارچوب اعمال صلاحیت فرامرزی و معیار کنترل مؤثر

دیوان در مواجهه با وضعیت‌هایی که در ظاهر چند دولت در عملیات دخیل‌اند، ابتدا به «مرجع کنترل‌کننده»<sup>۳۰</sup> توجه می‌کند و تنها آن مرجع را مسئول می‌شناسد.<sup>۳۱</sup> لینارت<sup>۳۲</sup> در پژوهش خود توضیح می‌دهد که این رویکرد، اگرچه انسجام ساختاری دارد، اما از امکان شناسایی وضعیت‌هایی که در آن‌ها چند دولت هم‌زمان در ایجاد زیان نقش دارند، جلوگیری می‌کند.<sup>۳۳</sup> افزون بر این، بررسی

<sup>24</sup> Behrami and Saramati v. France and Others, para. 31.

<sup>25</sup> Al-Skeini v. United Kingdom (2011).

<sup>26</sup> ECtHR, Al-Skeini and Others v. United Kingdom, Application No. 55721/07, Judgment of 7 July 2011, paras. 137–149.

<sup>27</sup> Jaloud v. The Netherlands (2014).

<sup>28</sup> ECtHR, Jaloud v. The Netherlands, Application No. 47708/08, Judgment of 20 November 2014, paras. 151–170.

<sup>29</sup> Castagno, Giulia, and Gasperini, Lorenzo. "Procedural Hurdles in Shared Responsibility Cases," in *Shared Responsibility in International Law: A Practices-Based Analysis* (2021), 45–48.

<sup>30</sup> Controlling Authority.

<sup>31</sup> ECtHR, Behrami and Behrami v. France and Saramati v. France, Germany and Norway, Applications Nos. 71412/01 and 78166/01, Decision of 2 May 2007.

<sup>32</sup> Egle Leinarte.

<sup>33</sup> Leinarte, Egle. *Human Rights Accountability of States and Non-State Actors in Composite Situations* (PhD Thesis, University of Cambridge, 2018), 112–118.

پرونده‌هایی نظیر «ایلاسکو» نشان می‌دهد که حتی در مواردی که دیوان مسئولیت چند دولت را در نقض شناسایی کرده، حکم به غرامت صرفاً متوجه یک دولت شده است، آن هم دولتی که «کنترل مؤثر» بر منطقه یا شخص درگیر داشته است.<sup>۳۴</sup>

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که دیوان اروپایی حقوق بشر ناگزیر از مواجهه با پرسش مسئولیت مشترک و پیامدهای جبرانی آن شده، پرونده‌های مرتبط با اعمال صلاحیت فراسرزمینی و به‌ویژه معیار «کنترل مؤثر» است. این حوزه، به دلیل حضور هم‌زمان دو یا چند دولت در یک سرزمین، اشغال نظامی مشترک، یا حمایت عملیاتی و لجستیکی از یک واحد سیاسی وابسته، بستر طبیعی شکل‌گیری وضعیت‌های مسئولیت مشترک است. نقطه عطف این بحث را می‌توان در پرونده «ایلاسکو» مشاهده کرد، جایی که دیوان برای نخستین بار به صراحت پذیرفت که ممکن است دو دولت به‌طور هم‌زمان و با درجات مختلف در شکل‌گیری وضعیت نقض مؤثر باشند و در نتیجه، امکان «مسئولیت هم‌زمان» آنان وجود دارد.<sup>۳۵</sup> باین‌حال، دیوان در این پرونده - و در پرونده‌های پس از آن - تلاش کرد مسئولیت را نه بر مبنای «مسئولیت جمعی» یا «مسئولیت تضامنی»، بلکه بر پایه «تحلیل جداگانه تعهدات هر دولت» استوار کند. همین رویکرد است که بعدها نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین استحقاق غرامت ایفا کرد: دیوان تنها در صورتی حکم به جبران خسارت علیه یک دولت صادر می‌کند که انتساب نقض به آن دولت «به‌طور مستقل» اثبات شده باشد.

در پرونده‌های «کاتان و دیگران علیه مولداوی و روسیه»<sup>۳۶</sup> (۲۰۱۲) و «موزر علیه مولداوی و روسیه»<sup>۳۷</sup> (۲۰۱۶)، و مجموعه پرونده‌های مربوط به منطقه ترانس‌نیستریا،<sup>۳۸</sup> دیوان روش خود را تثبیت کرد: مسئولیت هر دولت باید بر اساس نقش متفاوتی که در ایجاد یا استمرار نقض دارد، تحلیل شود.<sup>۳۹</sup> در این الگو، روسیه معمولاً به دلیل «کنترل مؤثر» یا «نفوذ تعیین‌کننده» مسئول شناخته شده است، در حالی که مولداوی به دلیل «ناتوانی در تضمین حقوق در بخشی از سرزمین خود» مسئولیت خفیف‌تری پیدا می‌کند. این تفکیک مسئولیت، به‌طور مستقیم بر بحث غرامت اثر گذاشت؛ زیرا دیوان در هیچ‌یک از این پرونده‌ها حکم به غرامت تضامنی صادر نکرد و همواره غرامت را صرفاً از دولت دارای کنترل مؤثر مطالبه نمود؛ حتی در مواردی که دو دولت در ایجاد وضعیت نقض نقش داشتند.<sup>۴۰</sup> این الگو نشان می‌دهد که دیوان به شکلی نظام‌مند از تعریف غرامت به عنوان یک «تعهد مشترک» اجتناب می‌کند و ترجیح می‌دهد غرامت را از دولت «اصلی» یا «کنترل‌کننده» دریافت کند، نه از مجموعه دولت‌هایی که در شکل‌گیری وضعیت نقض سهم داشته‌اند.

در پرونده «گرجستان علیه روسیه (۱) و (۲)»<sup>۴۱</sup> (۲۰۲۱) نیز همین الگو قابل ردیابی است. دیوان با تحلیل دقیق عوامل کنترل مؤثر، اعمال صلاحیت، و حمایت نظامی روسیه از نیروهای محلی، مسئولیت روسیه را در شماری از نقض‌ها تأیید کرد.<sup>۴۲</sup> با این حال، حتی در جایی که نقض‌ها نتیجه تعاملات پیچیده چند کنشگر دولتی و غیردولتی بودند - و دقیقاً مصداق وضعیت‌های مسئولیت مشترک - دیوان نه‌تنها از شناسایی مسئولیت چندجانبه خودداری کرد، بلکه غرامت را نیز فقط بر اساس نقش مستقل روسیه تعیین کرد. این در

<sup>34</sup> *Ilaşcu v. Moldova and Russia*, paras. 339–345.

<sup>35</sup> *Ilaşcu v. Moldova and Russia*, paras. 314–382.

<sup>36</sup> *Catan and Others v. Moldova and Russia* (2012).

<sup>37</sup> *Mozer v. Moldova and Russia* (2016).

<sup>38</sup> Transnistria.

<sup>39</sup> ECtHR, *Catan and Others v. Moldova and Russia*, Application Nos. 43370/04, 8252/05, 18454/06, Judgment of 19 October 2012, paras. 109–121.

<sup>40</sup> ECtHR, *Mozer v. Moldova and Russia*, Application No. 11138/10, Judgment of 23 February 2016.

<sup>41</sup> *Georgia v. Russia (I & II)* (2021).

<sup>42</sup> ECtHR, *Georgia v. Russia (II)*, Application No. 38263/08, Judgment of 21 January 2021.

حالی است که برخی تحلیل‌ها تأکید می‌کنند که این رفتار دیوان ناشی از «ساختار تک‌محور مسئولیت در کنوانسیون» است: سازوکاری که به‌طور سنتی مسئولیت را در سطح «دولت واحد» تعریف می‌کند، نه در قالب «زیان مشترک» یا «تعهد مشترک جبرانی».<sup>۴۳</sup>

از حیث نظری، این رویکرد دیوان را باید یک «مدل حداقلی مسئولیت مشترک» دانست. به تعبیر نولکمپر، دیوان مسئولیت مشترک را تنها در سطح «هم‌زمانی دو مسئولیت مستقل» می‌پذیرد، اما آن را به «مسئولیت تضامنی» یا «تقسیم غرامت» تسری نمی‌دهد.<sup>۴۴</sup> همین امر موجب شده است که در عمل، قربانیان یا زیان‌دیدگان نقض‌های ناشی از تعامل چند دولت، تنها بتوانند غرامت را از یک دولت مشخص مطالبه کنند که معمولاً دولتی است که بیشترین سطح کنترل مؤثر را دارد.

#### ۴. نقش تعهدات مثبت در غرامت ناشی از مسئولیت مشترک

تحلیل وضعیت‌های مسئولیت مشترک بدون توجه به تعهدات مثبت دولت‌ها ناقص خواهد بود؛ زیرا بخش عمده مواردی که دیوان اروپایی حقوق بشر در آن‌ها به مسئولیت هم‌زمان بیش از یک دولت پرداخته، نه بر اساس «ارتکاب مستقیم نقض»، بلکه بر مبنای قصور در ایفای تعهدات مثبت بوده است. تعهدات مثبت - نظیر وظیفه دولت در حفاظت از افراد تحت صلاحیتش، پیشگیری از نقض‌های قابل پیش‌بینی، تحقیق و مجازات عاملان، و تضمین ساختارهای حقوقی لازم - فضایی ایجاد می‌کند که در آن چند دولت می‌توانند به‌طور هم‌زمان ناقض کنوانسیون شناخته شوند، بی‌آنکه هیچ‌یک مستقیماً مرتکب فعل زیان‌بار شده باشند.<sup>۴۵</sup> این نکته برای بحث غرامت حیاتی است، زیرا دیوان در این حوزه غالباً نه با «فعل واحد مشترک» بلکه با ترکیب پیچیده‌ای از قصورها روبه‌روست که به‌طور مشترک به قربانی آسیب می‌زند.

پرونده‌های مربوط به ترانس‌نیستریا نمونه بارزی از این وضعیت است: دیوان بارها تأکید کرده است که مولداوی، علی‌رغم فقدان کنترل مؤثر، به دلیل ناکامی در اتخاذ تدابیر مثبت ضروری برای تضمین حقوق زیان‌دیدگان، تعهدات مثبت خود را نقض کرده است؛ در حالی که روسیه به دلیل حمایت نظامی و سیاسی از رژیم محلی، مسئولیت ناشی از «کنترل مؤثر» را بر عهده داشته است.<sup>۴۶</sup> این تحلیل، دو سطح متفاوت از مسئولیت را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که مسئولیت مشترک از نگاه دیوان نه تنها زمانی به وجود می‌آید که چند دولت بر یک عمل واحد نظارت داشته باشند، بلکه زمانی هم شکل می‌گیرد که قصور یک دولت در کنار فعل دولت دیگر، زنجیره‌ای از نقض‌ها را ایجاد کند. برخی تحلیل‌ها توضیح می‌دهد که این نوع از مسئولیت مشترک ماهیتاً «چندلایه» است و تلفیقی از مسئولیت ناشی از کنترل و مسئولیت ناشی از قصور مثبت محسوب می‌شود.<sup>۴۷</sup>

<sup>43</sup> Nollkaemper and Jacobs, "Shared Responsibility," 371-389.

<sup>44</sup> Ibid., 40-47.

<sup>۴۵</sup> مهسا خواجه، مسعود راعی و علیرضا انصاری مهباری، "تعهد به همکاری بین المللی در زمان وقوع بلایا"، پژوهش‌های حقوقی، ۲۲ ۵۵ (۲۰۲۱): ۵۶-۵۸. doi: 10.48300/jlr.2022.345764.2077

<sup>46</sup> Catan v. Moldova and Russia, paras. 109-121.

<sup>47</sup> Artyom Sedrakyan, "The Strategic Perspective for the Execution of Judgments of the European Court of Human Rights," EJIL: Talk! (blog), February 2025, <https://www.ejiltalk.org/the-strategic-perspective-for-the-execution-of-judgments-of-the-european-court-of-human-rights/>.

نکته اساسی دیگر آن است که تعهدات مثبت نه تنها مسئولیت را میان دولت‌ها تقسیم می‌کنند، بلکه دامنه غرامت را نیز شکل می‌دهند. دیوان در بسیاری از پرونده‌ها - از جمله «ایلاسکو»، «موزر» و «کاتان» غرامت را تنها علیه دولتی صادر می‌کند که نقض اصلی را مرتکب شده یا کنترل مؤثر داشته، اما مسئولیت دولت مقصر در تعهدات مثبت را در قالب سایر اشکال جبران (مانند اقدامات عمومی، اصلاح قوانین، یا انجام تحقیقات مؤثر) منعکس می‌کند.<sup>۴۸</sup> این تمایز، تناسبی با اصول مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل دارد، زیرا ماده ۳۱ و ۳۴ این مجموعه نیز میان اشکال مختلف جبران - نظیر غرامت، تضمین به عدم تکرار، یا رضایت - تفاوت قائل می‌شود. برخی نظرات در مورد «تقسیم مسئولیت» تأکید می‌کنند که غرامت تنها یکی از انواع جبران است و در بسیاری از وضعیت‌های چندکنشگری بهتر است مسئولیت‌ها در قالب جبران غیرمالی تخصیص یابند.<sup>۴۹</sup>

در میدان عمل، اثر تعهدات مثبت بر غرامت بیشتر در این نکته ظاهر می‌شود که دیوان اغلب از صدور حکم غرامت مالی علیه دولتی که تنها تعهدات مثبت خود را نقض کرده، خودداری می‌کند؛ مگر آنکه قصور دولت تأثیر مستقیم و مادی بر آسیب داشته باشد. این الگو را می‌توان در پرونده‌های مربوط به ناکامی در تحقیقات جنایی، خشونت خانگی، یا جرایم سازمان‌یافته فرامرزی مشاهده کرد؛ حوزه‌هایی که دولت‌های متعددی ممکن است از طریق قصور در همکاری یا قصور در پیشگیری مسئول شناخته شوند.<sup>۵۰</sup>

در نهایت، تعهدات مثبت بستری ایجاد می‌کنند که در آن دیوان - به‌رغم وجود وضعیت‌های چنددولتی - به تثبیت الگوی مسئولیت انفرادی (اصل مسئولیت مستقل) در نظام کنوانسیون ادامه دهد. بنابراین، هرچند تعهدات مثبت امکان شناسایی مسئولیت چندگانه را افزایش می‌دهند، اما از منظر غرامت، پیامدها محدود باقی می‌مانند. غرامت عمدتاً از دولت دارای نقش فعال‌تر و مؤثرتر مطالبه می‌شود، در حالی که مسئولیت ناشی از تعهدات مثبت بیشتر در قالب تعهد به اصلاح ساختارها یا انجام اقدامات غیرمالی جلوه می‌کند.

## ۵. نقش حمایت، کمک و زنجیره‌های علی چندلایه در غرامت ناشی از مسئولیت مشترک

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری در وضعیت‌های مسئولیت مشترک، تعیین «علیت» میان رفتار چند دولت و وقوع زیان است؛ به‌ویژه زمانی که اقدام دولت‌ها به‌صورت موازی، هم‌افزا یا در قالب همکاری رسمی صورت می‌گیرد. نظام حقوق بین‌الملل برخلاف حقوق داخلی، ابزارهای دقیقی برای تحلیل «علیت جمعی»<sup>۵۱</sup> ارائه نکرده است و در نتیجه، دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی ناگزیر بوده‌اند معیارهای خاص خود را توسعه دهند.<sup>۵۲</sup> دآرژان و نولکمپر توضیح می‌دهند که در بسیاری از وضعیت‌ها نمی‌توان سهم هر

<sup>48</sup> ECtHR, *Mozer v. Moldova and Russia*, Application No. 11138/10, Judgment of 23 February 2016.

<sup>49</sup> Nollkaemper and Jacobs, "Shared Responsibility," 371-380.

<sup>50</sup> Marten Breuer, "The Concept of 'Principled Resistance' to ECtHR Judgments: A Useful Tool to Analyse Implementation Deficits?," *Journal of International Dispute Settlement* 12, no. 2 (2021): 250-270. <https://doi.org/10.1093/jnlids/idaa028>.

<sup>51</sup> Collective Causation.

<sup>۵۲</sup> حسن فرج مهربانی و محسن محبی، "معیار سببیت و تعیین غرامت ناشی از تخلف از شروط معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی در پرتو رویه دآوری سرمایه‌گذاری"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۹ شماره ۶۷ (پاییز) (۱۴۰۱): ۲۵-۲۹. doi:

دولت را به‌طور ریاضی از یکدیگر تفکیک کرد، زیرا زیان نهایی محصول «ترکیب» اقدامات آنهاست و نه نتیجه رفتار منفرد یک دولت.<sup>۵۳</sup> بر همین اساس، مفهوم «مسئولیت هم‌زمان» در ادبیات جدید مطرح شده است که به‌جای تمرکز بر انتساب انفرادی، بر نقش مشترک دولت‌ها در ایجاد شرایط زیان‌بار تأکید دارد. موری<sup>۵۴</sup> نیز در تحلیل انتقادی خود از اصول راهنمای مسئولیت مشترک نشان می‌دهد که فقدان یک آزمون روشن برای علیت مشترک موجب شده است که نهادهای قضایی، از جمله دیوان اروپایی حقوق بشر، غالباً به سمت مدل «علیت ویژه»<sup>۵۵</sup> حرکت کنند؛ مدلی که در آن، مسئولیت هر دولت تنها در حدود رفتاری که «به‌طور مستقیم» در نتیجه زیان مؤثر بوده، شناسایی می‌شود.<sup>۵۶</sup>

از سوی دیگر، مسئله «تقسیم مسئولیت»<sup>۵۷</sup> نیز کاملاً به بحث علیت وابسته است. مجموعه‌مواد ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها اگرچه امکان مسئولیت بیش از یک دولت را شناسایی کرده، اما هیچ سازوکار الزام‌آوری برای توزیع یا سهم‌بندی مسئولیت ارائه نمی‌دهد و در عمل، آن را به روابط میان دولت‌ها (از جمله حق رجوع) واگذار کرده است.<sup>۵۸</sup> پژوهش متیمکی نشان می‌دهد که این خلأ ساختاری باعث شده نظام‌های قضایی بین‌المللی در عمل رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند و تنها برخی از آنها - به‌ویژه دادگاه‌های سرمایه‌گذاری - آمادگی بیشتری برای تقسیم مسئولیت داشته‌اند، درحالی‌که دیوان اروپایی حقوق بشر عمدتاً از این الگو فاصله گرفته است.<sup>۵۹</sup> نهایتاً، مسئله «انتساب رفتار به چند دولت» نیز خود عاملی تعیین‌کننده در تحلیل مسئولیت مشترک است. رویه‌های معروف مانند قضایای «بهرامی / ساراماتی»<sup>۶۰</sup> (۲۰۰۷) و «ایلاسکو علیه مولداوی و روسیه»<sup>۶۱</sup> (۲۰۰۴) نشان می‌دهند که دیوان اروپایی میان «کنترل مؤثر» و «کنترل نهایی» تمایز قائل شده و این تمایز تأثیر مستقیم بر شناسایی مسئولیت دولت‌ها و به‌تبع آن، امکان حکم به غرامت دارد.<sup>۶۲</sup> این مباحث نظری، بنیان لازم برای تحلیل رویه دیوان را تشکیل می‌دهند و در بخش بعدی، کاربرد آنها در آرای مشخص دیوان به‌طور تفصیلی بررسی خواهد شد.

یکی دیگر از بسترهای مهمی که دیوان اروپایی حقوق بشر به‌طور ضمنی با وضعیت‌های مسئولیت مشترک مواجه می‌شود، مواردی است که در آن یک دولت نه از طریق کنترل مؤثر یا حضور نظامی مستقیم، بلکه از طریق حمایت، تسهیل یا کمک غیرمستقیم در اعمال ناقض حقوق بشر دخیل است. این وضعیت‌ها معمولاً شامل اشکال پیچیده‌ای از رابطه علی هستند؛ روابطی که در آن دولت‌ها به‌طور مشترک در ایجاد زمینه وقوع نقض نقش دارند، اما نقش هر دولت ماهیتی غیرمستقیم، پراکنده یا تکمیلی دارد. ادبیات نظری این حوزه نشان می‌دهد که چنین وضعیت‌هایی مصداق بارز «مسئولیت مشترک در زنجیره‌های علی» هستند؛ جایی که نقش دولت‌ها نه هم‌زمان و نه مساوی، بلکه متفاوت، مکمل و پراکنده است.<sup>۶۳</sup>

<sup>53</sup> D'Argent, Pierre, "Reparation, Causality and Indeterminacy in International Law," in *The Law of International Responsibility*, edited by Crawford, Pellet & Olleson (Oxford: Oxford University Press, 2010), 361-363.

<sup>54</sup> Arianna Murray.

<sup>55</sup> Individualized Causation.

<sup>56</sup> Murray, Arianna, "Shared Responsibility and the Limits of Solidarity," *European Journal of International Law* 31, no. 4 (2020): 1251-1255.

<sup>57</sup> Allocation of Responsibility.

<sup>58</sup> ILC, "Commentary to Article 47 ARSIWA," 118.

<sup>59</sup> Methymaki, "Allocation of Responsibility," 44-48.

<sup>60</sup> *Behrami and Behrami v. France and Saramati v. France, Germany and Norway* (2007).

<sup>61</sup> *Ilascu v. Moldova and Russia* (2004).

<sup>62</sup> ECtHR, *Ilascu and Others v. Moldova and Russia*, Application no. 48787/99, Judgment of 8 July 2004, paras. 312-340.

<sup>63</sup> Eleni Methymaki, "Is It Ever about the Money? Remedies, Compensation and Shared International Responsibility before the ICJ and Beyond" (LL.M(R) thesis, University of Edinburgh, 2019), 23-44.

با این حال، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در این حوزه، برخلاف ادبیات نظری گسترده، بسیار محدود است. دیوان در اغلب موارد تمایلی ندارد که حمایت غیرمستقیم، تسهیل یا کمک مادی را به عنوان مبنایی برای مسئولیت جبرانی تلقی کند؛ حتی در جایی که کمک ارائه شده تأثیری تعیین کننده در وقوع نقض داشته است. نمونه شاخص این وضعیت را می توان در پرونده های مرتبط با «همکاری های امنیتی و اطلاعاتی» مشاهده کرد؛ از جمله مواردی که دولت ها اطلاعات، تجهیزات یا پشتیبانی عملیاتی فراهم می کنند که بعداً در عملیات ناقض حقوق بشر مورد استفاده قرار می گیرد. با این حال، دیوان معمولاً تنها زمانی مسئولیت یک دولت را می پذیرد که رابطه علی مستقیم میان اقدام آن دولت و نقض حقوق بشر اثبات شود. همین شرط سخت گیرانه موجب شده است که در حوزه غرامت، مشارکت غیرمستقیم تقریباً هیچ گاه به مسئولیت مالی مشترک منجر نشود.

این رویکرد محافظه کارانه را می توان در پرونده های مربوط به انتقال افراد به مناطق پرخطر، همکاری های امنیتی در چارچوب مبارزه با تروریسم، و مواردی که دولت ها اجازه استفاده از قلمرو یا زیرساخت های خود را برای عملیات ناقض حقوق بشر می دهند مشاهده کرد؛ حوزه هایی که باید به مثابه وضعیت های مسئولیت مشترک تلقی شوند. در حوزه بحران های جهانی، جایی که چند دولت با رفتارهای تکمیلی به ایجاد آسیب مشترک کمک می کنند، دیوان همچنان به الگوی «نقش مستقیم» وفادار می ماند و از پذیرش مسئولیت ناشی از مشارکت غیرمستقیم پرهیز می کند.<sup>64</sup>

در ادبیات نظری، مفهوم «کمک اساسی»<sup>65</sup> که در برخی آثار به تفصیل تحلیل شده، مبنای مهمی برای شناسایی مسئولیت مشترک است.<sup>66</sup> طبق این دیدگاه، حتی اگر یک دولت خود مستقیماً ناقض نباشد، نقش آن در ایجاد شرایطی که نقض در آن رخ می دهد - مانند تأمین تجهیزات، انتقال اطلاعات یا حمایت سیاسی - می تواند مسئولیت مستقل یا مشترک ایجاد کند. با این حال، دیوان اروپایی حقوق بشر چنین رویکردی را در چارچوب کنوانسیون نمی پذیرد. علت اصلی این امر، به تعبیری دم دستی بودن ساختار فردمحور دیوان است؛ دیوان برای هر نقض، به دنبال «عامل مستقیم» می گردد و تنها در صورتی مسئولیت جبرانی را متوجه دولت دوم می کند که نقض را بتوان به رفتار مثبت یا ترک فعل مستقیم آن دولت نسبت داد.<sup>67</sup> پیامد این رویکرد برای حوزه غرامت روشن است؛ در وضعیت هایی که زنجیره علی میان چند دولت توزیع شده، دیوان تقریباً همیشه غرامت را فقط علیه یک دولت - نه مجموعه دولت ها - صادر می کند. به همین دلیل است که در رویه دیوان، برخلاف مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل (ماده ۱۶ درباره کمک یا مساعدت) یا اصول راهنمای مسئولیت مشترک، نه مسئولیت «چندجانبه» و نه غرامت «تضامنی» پذیرفته نشده است.

## ۶. نقش سازمان های بین المللی و عملیات چندجانبه در غرامت ناشی از مسئولیت مشترک

<sup>64</sup> Bellinkx, Vincent, Deborah Casalin, Gamze Erdem Türkelli, Werner Scholtz, and Wouter Vandenhoele. "Addressing Climate Change through International Human Rights Law: From (Extra)Territoriality to Common Concern of Humankind." *Transnational Environmental Law* 11, no. 1 (2022): 69-93. <https://doi.org/10.1017/S204710252100011X>.

<sup>65</sup> Substantial Contribution.

<sup>66</sup> André Nollkaemper, "Political Economy and the Responsibility of States: The Problem of Many Hands in International Law," in *The Political Economy of International Law: A European Perspective*, ed. Alberta Fabbriotti (Cheltenham: Edward Elgar, 2016), 285-397. <https://doi.org/10.4337/9781785364402.00022>.

<sup>67</sup> Davide Castagno and Maria Pia Gasperini, "Procedural Hurdles of Climate Change Litigation in Italy: Prospects in Light of the ECtHR Decision in the KlimaSeniorinnen Case," *The Italian Law Journal Special Issue on Climate Change Litigation* (2024): 171-186. <https://doi.org/10.23815/2421-2156.ITALJ>.

عملیات چندجانبه بین‌المللی - به‌ویژه عملیات نظامی، انتظامی و صلح‌بانی تحت هدایت سازمان ملل یا ائتلاف‌هایی مانند ناتو - یکی از مهم‌ترین بسترهایی هستند که در آن انتظار می‌رود مسئولیت مشترک و به‌ویژه مسئولیت جبرانی دولت‌ها مطرح شود. با این حال، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که دیوان به‌جای توسعه مفهومی مسئولیت مشترک، مسیر محدودکننده‌ای را برگزیده که عملاً موجب می‌شود نقش سازمان‌های بین‌المللی به سپری برای دولت‌ها در برابر مسئولیت و غرامت تبدیل شود.<sup>68</sup> مهم‌ترین نمونه این رویکرد را می‌توان در پرونده مشهور «بهرامی / ساراماتی» مشاهده کرد؛ جایی که دیوان با انتساب اقدامات نیروهای کوزوو<sup>69</sup> و مأموریت مدیریت موقت سازمان ملل متحد در کوزوو<sup>70</sup> به سازمان ملل، اعلام کرد که این اقدامات خارج از صلاحیت دیوان هستند و بنابراین هیچ‌گونه مسئولیت یا امکان غرامتی علیه دولت‌های مشارکت‌کننده وجود ندارد.<sup>71</sup> این تحلیل که بعدها در ادبیات حقوقی به «دکترین مصونیت ساختاری سازمان ملل» تعبیر شد، تأثیری بنیادین بر پژوهش‌های مسئولیت مشترک گذاشت، زیرا نشان داد که دیوان تمایلی ندارد فعالیت‌های چندجانبه را به‌عنوان بستر مسئولیت مشترک تلقی کند حتی اگر دولت‌ها نقش مستقیم یا تعیین‌کننده‌ای در عملیات داشته باشند.

نقدهای گسترده‌ای که در ادبیات علمی و حتی در میان هیئت‌های قضایی خود دیوان مطرح شده، نشان می‌دهد که قضیه «بهرامی / ساراماتی» یک انحراف ساختاری از اصول انتساب در حقوق بین‌الملل است. برخی آثار درباره «موانع رویه‌ای» و مسئولیت چندجانبه، به‌وضوح نشان می‌دهند که دیوان با تمایز میان «هدایت عملیاتی» و «هدایت نهادی» سازمان ملل، عملاً مسئولیت دولت‌ها را کنار گذاشته و امکان حکم به غرامت را از قربانیان سلب کرده است.<sup>72</sup> به تعبیر دیگر، این رویکرد عملاً «منطقی معکوس» ایجاد می‌کند: هرچه عملیات چندجانبه‌تر باشد و نقش سازمان بین‌المللی پررنگ‌تر، پاسخ‌گویی دولت‌ها کمتر و امکان حکم به پرداخت غرامت تقریباً صفر می‌شود.

این مشکل در پرونده‌های بعدی نیز ادامه یافته است. برای مثال، در مواردی که دولت‌ها در چارچوب ناتو یا اتحادیه اروپا به همکاری امنیتی پرداخته‌اند، دیوان به‌جای بررسی مسئولیت مشترک، غالباً تمرکز خود را بر این می‌گذارد که آیا رفتار مورد اعتراض «به‌طور مشخص قابل انتساب» به دولت خوانده است یا نه. در نتیجه، هر شکل از «اختلاط زنجیره فرماندهی» یا «تقسیم صلاحیت» به‌جای ایجاد مسئولیت مشترک، موجب عدم انتساب می‌شود.<sup>73</sup> به عبارت دیگر، دیوان مسئله را نه در سطح همکاری دولت‌ها، بلکه در سطح انتساب فنی رفتار تحلیل می‌کند و همین امر موجب شده است که مسئولیت مشترک در حوزه سازمان‌های بین‌المللی تقریباً هیچ‌گاه به مسئولیت مالی منجر نشود.

---

<sup>68</sup> سید علی حسینی آزاد و مسعود احسن‌نژاد، "سوءاستفاده از مصونیت‌ها و مزایای سازمان‌های بین‌المللی؛ به دنبال راهکاری برای مقابله با آن"، پژوهش‌های حقوقی، ۱۷، ۳۴ (۱۳۹۷): ۱۲۱. doi: 10.48300/jlr.2018.67521

<sup>69</sup> NATO-led International Peacekeeping Force and Military of Kosovo (KFOR).

<sup>70</sup> United Nations Interim Administration Mission in Kosovo (UNMIK).

<sup>71</sup> ECtHR, Behrami and Behrami v. France and Saramati v. France, Germany and Norway, Applications Nos. 71412/01 & 78166/01, Decision of 2 May 2007.

<sup>72</sup> Castagno and Gasperini, "Procedural Hurdles of Climate Change Litigation," 185, 186.

<sup>73</sup> Breuer, "Principled Resistance to ECtHR Judgments," 260.

در سطح نظری، پژوهش‌هایی وجود دارد که توضیح می‌دهند که سازمان‌های بین‌المللی اغلب در جایگاهی قرار دارند که توانایی «جابجایی مسئولیت» از دولت‌ها به یک نهاد مستقل را فراهم می‌کنند.<sup>۷۴</sup> این امر به‌ویژه زمانی مشکل‌ساز می‌شود که قربانیان نقض حقوق بشر در موقعیت‌هایی مانند عملیات صلح‌بانی، حملات پهلپادی مبتنی بر همکاری اطلاعاتی، یا عملیات مشترک مرزی، از دستیابی به غرامت محروم می‌مانند؛<sup>۷۵</sup> زیرا دیوان حاضر نیست سازمان‌های بین‌المللی را در چارچوب کنوانسیون مسئول بدانند و در عین حال دولت‌های عضو را نیز مسئول نمی‌شناسد.

یکی از جدی‌ترین نقدها در این حوزه این است که دیوان عملاً در وضعیت‌های چندکنشگری میان «نظم و امنیت بین‌المللی» و «حمایت فردمحور از حقوق بشر» دچار دوگانگی می‌شود. از یک سو، دیوان نمی‌خواهد مسئولیت سازمان ملل یا ناتو را بر عهده گیرد تا مبدا کارآمدی امنیت جمعی مختل شود؛ و از سوی دیگر، نظام حقوق بشر را بر پایه مسئولیت فردمحور دولت‌ها بنا کرده است. نتیجه این تعارض، خلا مسئولیت است که پیامد آن بلوکه‌شدن کامل مسیر غرامت است.<sup>۷۶</sup>

بنابراین، تحلیل عملیات چندجانبه نشان می‌دهد که دیوان - حتی در مقایسه با مجموعه مواد ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها یا اصول راهنمای مسئولیت مشترک - حداقل‌گراترین رویکرد ممکن را اتخاذ کرده است؛ یعنی در حضور سازمان‌های بین‌المللی، مسئولیت مشترک تضعیف می‌شود و غرامت عملاً امکان‌پذیر نیست.

## ۷. چالش‌های انتساب در نظام کنوانسیون و پیامدهای آن بر غرامت ناشی از مسئولیت مشترک

یکی از ریشه‌ای‌ترین چالش‌هایی که مانع توسعه مسئولیت مشترک و به‌ویژه مسئولیت جبرانی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر شده، شیوه‌ای است که دیوان مفهوم «انتساب» را در چارچوب ماده ۱ کنوانسیون و اصول عمومی حقوق بین‌الملل تفسیر می‌کند. دیوان برخلاف کمیسیون حقوق بین‌الملل که در مجموعه مواد ۲۰۰۱ سازوکارهای چندلایه‌ای برای انتساب رفتار - شامل انتساب مبتنی بر کمک، هدایت، کنترل، یا مشارکت - ارائه می‌کند، معمولاً تنها زمانی مسئولیت دولت را می‌پذیرد که بتوان رفتار را به صورت مستقیم، روشن و تک‌عاملی به آن دولت نسبت داد. این الگوی تفسیری موجب می‌شود که حتی در وضعیت‌هایی که چند دولت به‌طور هم‌زمان یا متوالی در ایجاد زیان نقش دارند، دیوان تنها مسئولیت دولت «اصلی» یا «کنترل‌کننده» را می‌پذیرد و در نتیجه، غرامت را نیز صرفاً بر همان دولت تحمیل می‌کند. این مسئله در ادبیات نظری به عنوان «فردمحوری ساختاری در کنوانسیون» شناخته می‌شود.<sup>۷۷</sup>

ریشه این مشکل به فرمول‌بندی ماده ۱ کنوانسیون بازمی‌گردد که دولت‌ها را متعهد می‌کند حقوق و آزادی‌های مقرر در کنوانسیون را «برای هر فرد تحت صلاحیت خود» تضمین کنند. دیوان این عبارت را نه به‌عنوان یک تعهد جمعی یا تکمیلی، بلکه به‌صورت تعهدی

<sup>74</sup> Nollkaemper, "Political Economy and the Responsibility of States," 294-301.

<sup>75</sup> نوید رهبر و محمدرضا نریمانی زمان آبادی، "دریافت غرامت به استناد تحریم غیرقانونی اشخاص توسط اتحادیه اروپا"، مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۶ شماره ۶۰ (بهار - تابستان) (۱۳۹۸) : ۲۲۴-۲۲۷. doi: 10.22066/cilamag.2019.35083

<sup>76</sup> André Nollkaemper, "The Duality of Shared Responsibility," Contemporary Politics 24, no. 5 (2018): 524-544. <https://doi.org/10.1080/13569775.2018.1452107>.

<sup>77</sup> Nollkaemper and Jacobs, "Shared Responsibility," 369-387.

سرزمینی و فردگرایانه تفسیر کرده است؛ به این معنا که مسئولیت دولت تنها زمانی فعال می‌شود که آن دولت «کنترل» یا «قدرت واقعی» بر قلمرو یا فرد داشته باشد.<sup>۷۸</sup> این رویکرد، که در پرونده‌های «کاتان»، «السکینی»، «گرجستان علیه روسیه» و «بانکوویچو دیگران علیه بلژیک و دیگران»<sup>۷۹</sup> (۲۰۰۱) تثبیت شده، موجب شده است که دیوان هر شکل از همکاری میان دولت‌ها را نه به‌عنوان مبنایی برای مسئولیت مشترک، بلکه به‌عنوان فاصله‌گذاری میان حوزه‌های صلاحیت دولت‌ها در نظر بگیرد.<sup>۸۰</sup> در نتیجه، حتی در مواردی که چند دولت به‌طور مشترک در یک عملیات مشارکت دارند، معیار انتساب همچنان به‌دنبال «فاعل واحد» می‌گردد و نه «شبه‌ای از فاعلان هم‌پوشان».

یکی از بهترین نمونه‌های این وضعیت، تحلیل مجموعه‌ای از پرونده‌های فرامرزی است. طبق این تحلیل‌ها، دیوان حتی زمانی که نقش چند دولت در ایجاد نقض روشن است، از پذیرش مسئولیت جبرانی مشترک خودداری می‌کند؛ زیرا فرایند انتساب خود را معطوف به شناسایی «عامل غالب» می‌کند.<sup>۸۱</sup> این الگو را می‌توان در قضایای «موزز»، «ایلاسکو» و «جلود» و پرونده‌های مرتبط با عملیات مشترک ناتو به‌وضوح دید. اگر دولت الف مستقیماً عمل را انجام داده باشد، و دولت ب بستر یا ابزار آن را فراهم کرده باشد، دیوان تقریباً همیشه فقط الف را مسئول می‌داند - حتی اگر نقش ب برای وقوع نقض حیاتی بوده باشد. نتیجه طبیعی این رویکرد، حذف امکان غرامت علیه بیش از یک دولت است و این دقیقاً نقطه‌ای است که رویه دیوان در تضاد با مجموعه مواد ۲۰۰۱ (به‌ویژه ماده ۱۶ درباره کمک یا مساعدت و ماده ۴۷ درباره مسئولیت چندگانه) قرار می‌گیرد.

چالش نظری مهم دیگر در این حوزه، تمایز میان «اختیار»، «کنترل» و «نفوذ» است.<sup>۸۲</sup> برخی آثار علمی موجود نشان می‌دهد که دیوان میان این مفاهیم تفکیک دقیقی قائل نشده و معمولاً تنها معیار «کنترل مؤثر» را برای انتساب به کار می‌برد، در حالی که بسیاری از وضعیت‌های مسئولیت مشترک در حوزه «نفوذ تعیین‌کننده»<sup>۸۳</sup> یا «پشتیبانی اساسی»<sup>۸۴</sup> بروز می‌کنند و نه کنترل کامل.<sup>۸۵</sup> اما دیوان به دلیل همین معیار سخت‌گیرانه، بخش عمده‌ای از وضعیت‌های چندکنشگری را خارج از حوزه مسئولیت قرار می‌دهد. این موضوع در حوزه غرامت بیش از سایر حوزه‌ها مشکل‌ساز می‌شود؛ زیرا قربانیان غالباً با وضعیتی مواجه می‌شوند که تنها یکی از دولت‌های دخیل در نقض قابل شناسایی است و سایر دولت‌ها - حتی اگر نقش مؤثر داشته باشند - از مسئولیت مالی معاف می‌شوند.

---

<sup>۷۸</sup> محمد ستایش پور، "تحقق مسئولیت بین‌المللی امریکا بابت «به‌رسمیت‌نشاختن وضعیت حقوقی شرکت‌های ایرانی» در قضیه برخی داری‌های ایران،" مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۱ شماره ۷۳ (بهار) (۱۴۰۳) : ۱۸۶-۱۹۱. doi: 10.22066/cilamag.2024.2022206.2505

<sup>۷۹</sup> Banković and Others v. Belgium and Others (2001).

<sup>۸۰</sup> ECtHR, Banković and Others v. Belgium and Others, Application No. 52207/99, Decision of 12 December 2001; see also Al-Skeini, paras. 130-150.

<sup>۸۱</sup> Nollkaemper, "The Duality of Shared Responsibility," 536-554.

<sup>۸۲</sup> سیدجمال سیفی، "رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سگوهای نفتی: دیپلماسی قضائی در دادرسی بین‌المللی،" پژوهش‌های حقوقی، ۲ (۱۳۸۲) : ۵۲-۵۶.

<sup>۸۳</sup> Decisive Influence.

<sup>۸۴</sup> Substantial Contribution.

<sup>۸۵</sup> Maarten den Heijer and André Nollkaemper, A New Framework for Allocating International Responsibility: The EU Accession to the European Convention on Human Rights (SHARES Briefing Paper, Amsterdam: Amsterdam Center for International Law, University of Amsterdam, 2014): 7-19.

از سوی دیگر، دیوان حتی زمانی که دو دولت هم‌زمان تعهدات مختلفی را نقض کرده‌اند، مسئولیت را به‌صورت «موازی» و نه «مشترک» تعریف می‌کند.<sup>۸۶</sup> این بدین معناست که دو دولت می‌توانند مسئول باشند، اما مسئولیت آنها هیچ‌گاه به‌صورت یک تعهد واحد برای پرداخت غرامت تعریف نمی‌شود. نتیجه: در نظام کنوانسیون، مسئولیت مشترک وجود دارد، اما غرامت مشترک نه.

## ۸. پیوند انتساب، صلاحیت و غرامت در رویه دیوان و اثر آن بر مسئولیت مشترک

یکی از کلیدی‌ترین مسائل نظری در تحلیل مسئولیت مشترک در نظام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رابطه سه‌گانه انتساب، اعمال صلاحیت و امکان صدور حکم غرامت است. این سه عنصر در رویه دیوان رابطه‌ای سلسله‌وار و محدودکننده دارند. نخست، دیوان بررسی می‌کند که آیا دولت «صلاحیت» بر فرد یا وضعیت داشته است؛ دوم، اگر صلاحیت ثابت شد، بررسی می‌کند که آیا رفتار نقض‌کننده «قابل انتساب» به آن دولت است؛ و تنها در مرحله سوم است که امکان «جبران خسارت» و از جمله غرامت مطرح می‌شود.<sup>۸۷</sup> این ساختار سلسله‌مراتبی، که در آثار نولکمپر «مدل تدریجی مسئولیت» نامیده شده، در عمل مانع اصلی شکل‌گیری مسئولیت مشترک است، زیرا اگر یکی از دولت‌های دخیل نتواند اولین یا دومین مرحله را پشت سر بگذارد، از چرخه مسئولیت و به‌ویژه از دایره غرامت خارج می‌شود حتی اگر مشارکت آن دولت در وقوع نقض غیرقابل انکار باشد.<sup>۸۸</sup>

پرونده «بانکوویچ» نقطه آغاز این رویکرد محدودکننده است؛ دیوان با تفسیر مضیق از «صلاحیت» اعلام کرد که بمباران هوایی ناتو بر قلمرو یوگسلاوی خارج از صلاحیت کنوانسیون است و بنابراین نیازی به بحث درباره انتساب یا غرامت وجود ندارد. این تصمیم نشان داد که دیوان حاضر نیست در وضعیت‌های چنددولتی یا فرامرزی، دایره صلاحیت را به‌گونه‌ای گسترش دهد که امکان مسئولیت جمعی یا تضامنی دولت‌ها مطرح شود.<sup>۸۹</sup> این رویکرد در پرونده‌هایی مانند «بهرامی/ساراماتی»، «گرجستان علیه روسیه»، «کاتان» و «موزر» تکرار شد. هر جا که صلاحیت یکی از دولت‌های دخیل احراز نشود، کل بحث درباره مسئولیت مشترک و پیامدهای جبرانی آن از دستور خارج می‌شود.

از سوی دیگر، حتی در مواردی که هر دو دولت «صلاحیت» داشته‌اند - مانند پرونده‌های «مولداوی/روسیه» یا موارد همکاری امنیتی - مفهوم انتساب به‌صورت یک فیلتر مضاعف عمل می‌کند. دیوان معمولاً تلاش می‌کند رفتار را تنها به یک دولت منتسب کند، مگر آنکه دو دولت نقش کاملاً متمایزی داشته باشند. این بدان معناست که دیوان با وجود امکان مسئولیت هم‌زمان چند دولت، ترجیح می‌دهد مسئولیت را «یک‌کانونی» تعریف کند. نتیجه طبیعی این الگو برای جبران خسارت روشن است: غرامت تنها علیه دولتی صادر می‌شود که دیوان آن را نقطه اصلی انتساب می‌داند، نه همه دولت‌های دخیل.

این مسئله دقیقاً همان نقطه تضاد میان رویه دیوان و مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل است. در حالی که مواد ۱۶ و ۴۷ مجموعه مواد، امکان مسئولیت هم‌زمان دولت‌ها را حتی در موارد کمک، هدایت یا مشارکت غیرمستقیم می‌پذیرند، دیوان تنها

<sup>86</sup> Breuer, "Principled Resistance to ECtHR Judgments," 270.

<sup>87</sup> ECtHR, *Al-Skeini v. United Kingdom*, Application No. 55721/07, Judgment of 7 July 2011, paras. 130–150.

<sup>88</sup> Nollkaemper and Jacobs, "Shared Responsibility," 369-382.

<sup>89</sup> ECtHR, *Banković and Others v. Belgium and Others*, Application No. 52207/99, Decision of 12 December 2001.

زمانی مسئولیت را می‌پذیرد که رابطه علی و انتسابی «مستقیم» اثبات شود.<sup>۹۰</sup> این تقلیل‌گرایی نتیجه «ساختار فردمحور کنوانسیون» است که مسئولیت را در رابطه دوجانبه «فرد/دولت» تعریف می‌کند، نه در ساختار چندعاملی «فرد/چند دولت».<sup>۹۱</sup>

پیامد این رابطه سه‌گانه در عمل بسیار قابل توجه است؛ به این ترتیب که اگر یک دولت صلاحیت دارد اما انتساب ثابت نمی‌شود، مسئولیت و غرامت منتفی است. اگر یک دولت انتساب دارد اما صلاحیت ندارد، باز هم مسئولیت منتفی است. و تنها اگر یک دولت هم صلاحیت و هم انتساب مستقیم داشته باشد، غرامت از همان دولت مطالبه می‌شود. همین ساختار باعث شده است که حتی در پیچیده‌ترین وضعیت‌های چنددولتی - از جمله ترانس‌نیستریا، ناتو در افغانستان، عملیات اتحادیه اروپا، یا همکاری‌های اطلاعاتی ضدتروریسم - فقط یک دولت مسئول جبران خسارت شناخته شود، در حالی که نقش دولت‌های دیگر عملاً حذف می‌شود.<sup>۹۲</sup> پرونده «جلود» نمونه بارزی از این وضعیت است؛ دیوان پذیرفت که کنترل عملیاتی میان چند دولت تقسیم شده، اما چون سرباز هلندی شلیک را انجام داده بود، تنها هلند مسئول شناخته شد و هیچ‌گونه بحثی درباره غرامت مشترک مطرح نشد.<sup>۹۳</sup> در نتیجه، رابطه سه‌گانه «صلاحیت-انتساب-غرامت» در رویه دیوان به‌جای آنکه بستر توسعه مسئولیت مشترک باشد، به یک سازه انحصارگرایانه تبدیل شده که تنها مسئولیت انفرادی و غرامت تک‌دولتی را ممکن می‌کند.

دیوان اروپایی حقوق بشر در عمل از توسعه قاعده‌ای واحد یا دستورالعملی روش‌مند درباره «مسئولیت مشترک جبرانی» پرهیز می‌کند؛ این اجتناب را می‌توان در سه محور اصلی تبیین کرد: اول، محدودیت‌های ساختاری کنوانسیون و ضرورت حفظ توازن بین حاکمیت دولت‌ها و کارکرد حفاظتی نظام حقوق بشری؛ دوم، ملاحظات مشروعیت و سیاسی در مواجهه با عملیات چندجانبه و سازمان‌های بین‌المللی؛ و سوم، دلایل صرفاً کارکردی یا عملی که به دیوان فشار می‌آورد تا از الزام چندجانبه‌سازی مسئولیت جبرانی خودداری ورزد. از منظر ساختاری، کنوانسیون و متن ماده یک آن، نظام حقوق بشری اروپا را به‌صورت تعهدی «دولت-محور» ترسیم می‌کند؛ دیوان بر پایه این ساختار تفسیر فنی «صلاحیت» و «انتساب» را به‌کار می‌گیرد تا مرزهای مسئولیت هر دولت را مشخص کند؛ این روش اگرچه از منظر حقوق شکلی، انسجام و قابلیت پیش‌بینی را افزایش می‌دهد، اما در عمل به منزله یک «سد تفسیری» عمل می‌کند که مانع از شناسایی و تحمیل مسئولیت جبرانی چنددولتی می‌شود.<sup>۹۴</sup> از منظر مشروعیت نیز، دیوان میان دو وظیفه قرار دارد: از یک سو تضمین کارزار حقوق بشری برای افراد و از سوی دیگر حفظ توازن با سازوکارهای امنیتی و سیاست‌های بین‌المللی؛ احکام تعمیم‌یافته مبنی بر مسئولیت تضامنی یا مطالبه غرامت از مجموعه‌ای از دولت‌ها می‌تواند دیوارهایی را پیش روی سازوکارهای همکاری بین‌المللی بگذارد و دیوان، با در نظر گرفتن پیامدهای سیاسی گسترده، گرایشی محافظه‌کارانه در پیش می‌گیرد تا از فرسایش مشروعیت خود نزد دولت‌ها جلوگیری کند.<sup>۹۵</sup>

<sup>90</sup> ILC, Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Arts. 16 & 47.

<sup>91</sup> Nollkaemper and Jacobs, "Shared Responsibility," 399-414.

<sup>92</sup> زهره شفیعی و سید قاسم زمانی، "مسئولیت بین‌المللی دولت امریکا ناشی از نقض معاهده مودت در چارچوب رأی ۳۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین‌المللی دادگستری،" مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۱ شماره ۷۳ (بهار) (۱۴۰۳): ۲۰۷-۲۲۰. doi: 10.22066/cilamag.2024.2022816.2515

<sup>93</sup> ECtHR, Jaloud v. the Netherlands, Application No. 47708/08, Judgment of 20 November 2014, paras. 151-170.

<sup>94</sup> Nollkaemper and Jacobs, "Shared Responsibility," 400-408.

<sup>95</sup> Breuer, "Principled Resistance to ECtHR Judgments," 250-270.

از منظر کارکردی، سه مشکل عملی عمده وجود دارد که دیوان را از پذیرش مدل‌های «مسئولیت تام»<sup>۹۶</sup> یا سازوکارهای پیچیده تقسیم غرامت بازمی‌دارد: (الف) مشکل اثبات علیت تفکیک‌پذیر و میزان سهم هر دولت؛ (ب) فقدان نهاد اجرایی بین‌المللی یا روشی جهت تحصیل و توزیع غرامت میان دولت‌ها (انجام اجرایی حکم تضامنی نیازمند سازوکارهای بین‌دولتی است که فراتر از مأموریت دیوان است)؛ و (ج) ریسک مواجهه با مطالبه‌های بی‌پایان رجوع<sup>۹۷</sup> و بحران‌های مالی برای دولت‌های کوچک یا آسیب‌پذیر که می‌تواند موازنه حقوقی و سیاسی منطقه‌ای را دگرگون سازد. این ملاحظات کارکردی در کنار کمبود قواعد الزام‌آور میان‌دولتی برای «تخصیص غرامت» (خلأیی که مواد ۲۰۰۱ نیز آن را به‌طور صریح پر نکرده است) سبب می‌شود دیوان راه میانه‌ای را انتخاب کند؛ یعنی احراز مسئولیت انفرادی و صدور حکم غرامت نسبتاً محدود و دقیق، به‌جای خلق یک قاعده عمومی مسئولیت تضامنی.<sup>۹۸</sup>

علاوه بر این، دیوان تحت فشار انتظارات بازدارندگی و تأمین دسترسی مؤثر به جبران برای زیان‌دیدگان قرار دارد؛ اما ترکیب این دو هدف در یک قالب عملی دشوار است. ترویج «جبران مؤثر» برای زیان‌دیده مستلزم آن است که امکان دسترسی سریع و عملی به غرامت فراهم شود؛ اما پیاده‌سازی مسئولیت تضامنی بدون یک سازوکار اجرایی کارآمد می‌تواند به بن‌بست قضایی و سیاسی منجر شود که نهایتاً به زیان قربانی تمام شود. بنابراین، به‌جای رواج یک قاعده کلی که شاید در عمل اثربخشی کمی داشته باشد، دیوان بر حل موارد به‌صورت موردی و با معیارهای سخت‌گیرانه انتساب تکیه می‌کند تا از ورود به وضعیتی اجتناب‌ناپذیر که زیان‌دیده را بی‌چاره‌تر می‌سازد جلوگیری کند.<sup>۹۹</sup>

در نتیجه پیوست این سه محور - ساختار کنوانسیون، ملاحظات مشروعیتی، و مشکلات کارکردی - دیوان الگوی حداقلی را حفظ کرده و با وجود ظهور ادبیاتی غنی درباره «مسئولیت مشترک» از جمله پیشنهادات پروژه «شیرز» و مباحث نوین در باب فرصت‌ها و خطرهای مسئولیت تام، ترجیح می‌دهد نحو قواعد را به نهادهای بین‌المللی دیگر، مذاکره بین‌دولتی یا به سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای واگذار کند. این رویکرد دیوان پیامد روشنی دارد مبنی بر این که اگر قرار باشد الگوی غرامت در وضعیت‌های مسئولیت مشترک به‌طور مؤثر تغییر یابد، باید هم‌زمان در سه سطح عمل شود - تعدیل تفسیر کنوانسیون، تدوین قواعد بین‌المللی تخصیص غرامت و ایجاد سازوکارهای اجرایی میان‌دولتی - در غیر این صورت تلاش صرف برای «فشار قضایی» جهت تسری غرامت تضامنی بعید است که به نتیجه عملی مطلوب برای قربانیان بینجامد.

<sup>96</sup> Liability in Solidum.

<sup>97</sup> Right of Recourse.

<sup>98</sup> Methymaki, "Allocation of Responsibility," 45.

<sup>99</sup> Murray, "Shared Responsibility and the Limits of Solidarity," 1255-1274.

## نتیجه

رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که این نهاد در پرونده‌هایی که چند دولت در ایجاد یا تشدید وضعیت نقض حقوق بشر دخالت داشته‌اند، به‌جای پذیرش مدل‌های گسترده مسئولیت مشترک، ابتدا تمرکز خود را بر احراز صلاحیت و انتساب رفتار قرار می‌دهد و تنها در صورتی که این دو شرط برای یک دولت مشخص احراز شود، امکان طرح بحث غرامت فراهم می‌گردد. این رویکرد، که ریشه در منطق ساختاری کنوانسیون اروپایی دارد، سبب شده است که دیوان از پذیرش مسئولیت تضامنی یا تقسیم غرامت - حتی در مواقعی که همکاری چند دولت کاملاً اثبات شده است - خودداری کند. همان‌گونه که تحلیل مشهور پرونده «بهرامی و ساراماتی» نشان می‌دهد، این سنت تفسیری سبب شده که تحلیل غرامت در وضعیت‌های چندعاملی در دیوان اروپایی نه‌تنها از تحولات ادبیات «مسئولیت مشترک» فاصله بگیرد، بلکه منطق مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل و اصول راهنمای مسئولیت مشترک نیز در عمل اثر محدودی در تصمیمات دیوان داشته باشند.

بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌هایی که ابعاد چنددولتی، همکاری عملیاتی، حضور نیروهای چندملیتی، یا زنجیره‌های علی پیچیده داشته‌اند، نشان می‌دهد که دیوان در عمل الگوی «حداقلی و انفرادی» مسئولیت را برگزیده و به‌رغم وجود زمینه‌های واقعی و نظری گسترده برای پذیرش مسئولیت مشترک جبرانی، همچنان از توسعه آن پرهیز می‌کند. این بررسی نشان داد که سه عنصر کلیدی - صلاحیت، انتساب و جبران خسارت - در رویه دیوان به شکلی سلسله‌وار عمل می‌کنند که نتیجه نهایی آن تقریباً همیشه مسئولیت تک‌دولتی و غرامت محدود است. حتی در مواردی مانند «ایلاسکو»، «کاتان»، «موزر» و «گرجستان علیه روسیه» که نقش بیش از یک دولت در ایجاد وضعیت نقض کاملاً روشن است، دیوان مسئولیت را «هم‌زمان» تعریف می‌کند، نه «مشترک»؛ و غرامت را صرفاً بر اساس مسئولیت دولت مسلط یا دولت دارای کنترل مؤثر مقرر می‌کند.

تحلیل پرونده‌ها و ادبیات نظری نشان می‌دهد که این رویکرد دلایل متعددی دارد. از منظر ساختاری، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر اساس مدل «حمایت فردمحور» و رابطه مستقیم میان فرد و دولت طراحی شده و به همین دلیل برای مواجهه با نقض‌های چندکنشگری - که ضرورتاً نیازمند تعریف «مسئولیت شبکه‌ای» هستند - طراحی نشده است. از منظر مشروعیت سیاسی، دیوان به‌ویژه در حوزه عملیات چندجانبه و همکاری‌های امنیتی نگران است که توسعه مسئولیت مشترک به بحران اعتماد دولت‌ها، تضعیف همکاری‌های بین‌المللی و فشار پرهزینه بر سازوکارهای سیاسی منجر شود. از منظر کارکردی نیز موانعی چون دشواری اثبات سهم هر دولت، فقدان سازوکار توزیع غرامت، و نبود سیستم اجرایی مناسب برای مسئولیت تضامنی مانع از گسترش این نهاد در رویه دیوان شده است.

بر اساس یافته‌ها، می‌توان گفت که دیوان اروپایی حقوق بشر در نقطه‌ای میان دو منطق قرار گرفته است. از یک سو ضرورت انطباق با واقعیت‌های جدید - از جمله عملیات چندملیتی، نقش سازمان‌های بین‌المللی، زنجیره‌های علی چنددولتی، و مسئولیت ناشی از تعهدات مثبت در بسترهای پیچیده؛ و از سوی دیگر ساختار سنتی کنوانسیون و ملاحظات سیاسی و نهادی که آن را از ارائه یک نظریه واحد درباره مسئولیت مشترک بازمی‌دارد. نتیجه این تعارض نوعی «دوپارگی ساختاری» است. دیوان مسئولیت هم‌زمان چند دولت را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را در قالب مسئولیت جبرانی مشترک نهادینه نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، مسئولیت مشترک هست، اما غرامت مشترک نه.

نکته اساسی این پژوهش آن است که اجتناب دیوان از توسعه غرامت مشترک نه ناشی از خلأ نظری است و نه محصول تردید درباره اصول حقوق بین‌الملل؛ بلکه دلیل اصلی آن تعارض میان ساختار فنی کنوانسیون و واقعیت‌های جدید نقض‌های چندعاملی است. دیوان برای آنکه بتواند نظام کنوانسیون را هم‌چنان «کارکردی» و «قابل اجرا» نگه دارد، ترجیح می‌دهد مسئولیت تک‌دولتی را حفظ کند و از شناسایی مسئولیت تضامنی یا جبران چندجانبه خودداری ورزد حتی اگر این کار به قیمت کاهش اثربخشی جبران و محدود شدن دسترسی زبان‌دیدگان به غرامت باشد.

با این حال، بررسی نظری نشان می‌دهد که حرکت به سمت یک الگوی توسعه‌یافته‌تر از مسئولیت مشترک جبرانی در آینده نه تنها امکان‌پذیر، بلکه گاهی ضروری است. تحول رویه در برخی پرونده‌های اخیر، مانند گسترش مفهوم «کنترل مؤثر» یا توسعه مفهوم «نفوذ تعیین‌کننده»، نشانه‌هایی از آمادگی دیوان برای تطبیق محدود با واقعیت‌های جدید را نشان می‌دهد. پرونده‌های میان‌دولتی اخیر نیز حاوی ظرفیت‌هایی برای حرکت به سوی جبران‌های جمعی‌تر، به‌ویژه در زمینه خسارت‌های غیرمالی، اقدامات عمومی، و تضمین‌های به عدم تکرار هستند.

در عین حال، اگر قرار باشد مسئولیت مشترک جبرانی در نظام کنوانسیون جایگاهی واقعی بیابد، صرفاً اصلاح قضایی کافی نیست؛ بلکه نیازمند سه تحول بنیادین است: اول، بازنگری یا تکمیل تفسیری ماده ۱ کنوانسیون درباره صلاحیت به‌نحوی که همکاری دولتی و کنترل‌های مشترک را پوشش دهد؛ دوم، توسعه قواعد بین‌المللی تخصیص غرامت - اعم از قواعد قراردادی یا اصول راهنمای جدید - که به دیوان اجازه دهد سهم‌بندی یا تضامن را با پشتوانه نهادی اجرا کند؛ و سوم، تقویت سازوکارهای میان‌دولتی اجرای احکام دیوان، به‌ویژه در شورای اروپا، تا امکان پرداخت غرامت چندجانبه به‌طور عملی وجود داشته باشد.

بنابراین، نتیجه نهایی پژوهش حاضر این است که رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در وضعیت‌های مسئولیت مشترک، گرچه به‌طور ضمنی بسیاری از عناصر مسئولیت چندکنشگری را پذیرفته، اما در بخش جبران، عملاً بر «الگوی انفرادی» باقی مانده است. این وضعیت، چالشی جدی برای عدالت جبرانی و پاسخ‌گویی چنددولتی در قرن بیست‌ویکم ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در دوره‌ای که نقض‌ها کمتر به دولت واحد قابل انتساب‌اند و بیشتر محصول شبکه‌های پیچیده همکاری دولتی و غیردولتی هستند. این پژوهش به‌طور نظام‌مند نشان می‌دهد که اگر قصد تقویت کارآمدی دیوان و افزایش سطح واقعی حفاظت و حمایت از حقوق بشر وجود داشته باشد، حرکت به سوی نوعی «مسئولیت مشترک جبرانی تنظیم‌شده» نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای آینده نظام اروپایی حقوق بشر است.

## منابع

### الف) فارسی

- زهره شفیعی و سید قاسم زمانی، "مسئولیت بین‌المللی دولت امریکا ناشی از نقض معاهده مودت در چارچوب رأی ۳۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین‌المللی دادگستری"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۱ شماره ۷۳ (بهار) (۱۴۰۳): ۲۰۵-۲۲۸، doi: 10.22066/cilamag.2024.2022816.2515
- حسن فرج مهربانی و محسن محبی، "معیار سببیت و تعیین غرامت ناشی از تخلف از شروط معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی در پرتو رویه داوری سرمایه‌گذاری"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۹ شماره ۶۷ (پاییز) (۱۴۰۱): ۹-۴۶، doi: 10.22066/cilamag.2022.252561
- سیدجمال سیفی، "رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سگوه‌های نفتی: دیپلماسی قضائی در دادرسی بین‌المللی"، *پژوهش‌های حقوقی*، ۴۲ (۱۳۸۲): ۴۳-۷۶.
- سیدحسین سادات میدانی، "جبران خسارات وارده به جمهوری اسلامی ایران به دلیل حملات غیرقانونی ایالات متحد به سکوه‌های نفتی"، *پژوهش‌های حقوقی*، ۹۵ (۱۳۸۵): ۱۲۳-۱۳۹.
- سید علی حسینی آزاد و مسعود احسن‌نژاد، "سوءاستفاده از مصونیت‌ها و مزایای سازمان‌های بین‌المللی؛ به دنبال راهکاری برای مقابله با آن"، *پژوهش‌های حقوقی*، ۱۷ (۱۳۹۷): ۱۱۱-۱۴۰، doi: 10.48300/jlr.2018.67521
- محمد ستایش پور، "تحقق مسئولیت بین‌المللی امریکا بابت «به‌رسمیت‌نشناختن وضعیت حقوقی شرکت‌های ایرانی» در قضیه برخی دارایی‌های ایران"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۱ شماره ۷۳ (بهار) (۱۴۰۳): ۱۸۱-۲۰۴، doi: 10.22066/cilamag.2024.2022206.2505
- مهسا خواجه، مسعود راعی و علیرضا انصاری مهبیاری، "تعهد به همکاری بین‌المللی در زمان وقوع بلایا"، *پژوهش‌های حقوقی*، ۲۲ (۱۴۰۲): ۴۹-۸۰، doi: 10.48300/jlr.2022.345764.2077
- نوید رهبر و محمدرضا نریمانی زمان آبادی، "دریافت غرامت به استناد تحریم غیرقانونی اشخاص توسط اتحادیه اروپا"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۶ شماره ۶۰ (بهار - تابستان) (۱۳۹۸): ۲۱۱-۲۳۶، doi: 10.22066/cilamag.2019.35083

### ب. انگلیسی

- Aust, Helmut Philipp. *Complicity and the Law of State Responsibility*. Cambridge: Cambridge University Press, 2011. [in English]
- Breuer, Marten. "The Concept of 'Principled Resistance' to ECtHR Judgments: A Useful Tool to Analyse Implementation Deficits?" *Journal of International Dispute Settlement* 12, no. 2 (2021): 250-270. <https://doi.org/10.1093/jnlids/idaa028>. [in English]
- Castagno, Davide, and Maria Pia Gasperini. "Procedural Hurdles of Climate Change Litigation in Italy: Prospects in Light of the ECtHR Decision in the KlimaSeniorinnen Case." *The Italian Law Journal Special Issue* (2024): 171-186. <https://doi.org/10.23815/2421-2156.ITALJ>. [in English]
- Crawford, James. *The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries*. Cambridge: Cambridge University Press, 2002. [in English]

ECtHR. *Al-Skeini and Others v. United Kingdom*, Application No. 55721/07, Judgment of 7 July 2011. [in English]

ECtHR. *Banković and Others v. Belgium and Others*, Application No. 52207/99, Decision of 12 December 2001. [in English]

ECtHR. *Behrami and Behrami v. France and Saramati v. France, Germany and Norway*, Applications Nos. 71412/01 and 78166/01, Decision of 2 May 2007.

ECtHR. *Catan and Others v. Moldova and Russia*, Applications Nos. 43370/04, 8252/05, 18454/06, Judgment of 19 October 2012.

ECtHR. *Georgia v. Russia (II)*, Application No. 38263/08, Judgment of 21 January 2021.

ECtHR. *Hirsi Jamaa and Others v. Italy*, Application No. 27765/09, Judgment of 23 February 2012.

ECtHR. *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia*, Application No. 48787/99, Judgment of 8 July 2004.

ECtHR. *Jaloud v. the Netherlands*, Application No. 47708/08, Judgment of 20 November 2014.

ECtHR. *M.S.S. v. Belgium and Greece*, Application No. 30696/09, Judgment of 21 January 2011.

ECtHR. *Mozer v. Moldova and Russia*, Application No. 11138/10, Judgment of 23 February 2016.

ECtHR. *Sharifi and Others v. Italy and Greece*, Application No. 16643/09, Judgment of 21 October 2014.

ECtHR. *Tarakhel v. Switzerland*, Application No. 29217/12, Judgment of 4 November 2014.

International Law Commission. *Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts*, with Commentaries. UN Doc. A/56/10, 2001.

Leinarte, Egle. *Human Rights Accountability of States and Non-State Actors in Composite Situations*. PhD Thesis, University of Cambridge, 2018.

Methymaki, Eleni. *Allocation of Responsibility in Shared Responsibility Situations*. LL.M. Thesis, University of Cambridge, 2018.

Murray, Arianna. "Shared Responsibility and the Limits of Solidarity." *European Journal of International Law* 31, no. 4 (2020): 1251–1274. [in English]

Nollkaemper, André. "The Duality of Shared Responsibility." *Contemporary Politics* 24, no. 5 (2018): 524–544. <https://doi.org/10.1080/13569775.2018.1452107>. [in English]

Nollkaemper, André. "Political Economy and the Responsibility of States." In *The Political Economy of International Law: A European Perspective*, edited by Alberta Fabbriotti, 294–301. Cheltenham: Edward Elgar, 2016. [in English]

Nollkaemper, André, and Dov Jacobs. "Shared Responsibility in International Law: A Conceptual Framework." *Michigan Journal of International Law* 34, no. 2 (2013): 359–438. [in English]

Nollkaemper, André, and others. "Guiding Principles on Shared Responsibility in International Law." *European Journal of International Law* 31, no. 1 (2020): 15–72.